

اعتبار عربی بودن صیغه عقد نکاح از منظر فقه امامیه و حقوق ایران^۱

سید احمد میر حسینی^۲

احمد صابری مجد^۳

چکیده

هریک از موجب و قابل باید به گونه‌ای صیغه عقد نکاح را ابراز کنند که از نظر شارع و قانون‌گذار معتبر باشد. قانون‌گذار به کار بردن الفاظی را که صریحا دلالت بر قصد نکاح کند، لازم می‌داند و به آن تصریح می‌کند. مسأله چالش برانگیز در صیغه عقد نکاح، اعتبار عربیت صیغه است. در این باره دو نظریه قابل توجه وجود دارد: مشهور فقها قائل هستند به این که عربیت معتبر است و به زبان‌های دیگر نمی‌توان عقد نکاح را جاری ساخت. در مقابل، حقوق مدنی ایران بر خلاف آنچه مشهور فقهای اسلامی است، عربیت را شرط تحقق نکاح نمی‌داند؛ زیرا خصوصیت و موضوعیتی در به کار بردن الفاظ عربی و انشا به وسیله آنها وجود ندارد و اطلاق ماده ۱۰۶۲ قانون مدنی هم این نظر را تایید می‌کند. در این نوشتار با بررسی ادله این باب، به نقد و تحلیل هر یک از اقوال مزبور می‌پردازد و در نهایت به نظریه تفصیلی می‌رسد که بین شخصی که توانایی بر اجرای صیغه عربی دارد و کسی که توانا بر اجرای صیغه عربی نیست، تفاوت است و از آنجا که نکاح همانند عبادات، توقیفی و تعبدی است و صیغه عبادیت دارد، قدر متیقن صحت عقد، عربی بودن است و قادر به تلفظ عربی، از باب احتیاط، واجب است انشای لفظی عربی کند.

واژگان کلیدی

اشتراط عربیت، صیغه نکاح، اصاله الفساد، توقیفیت عقد نکاح

۱- تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۳/۲۷؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۶/۹/۱۵

۲- دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق پردیس فارابی دانشگاه تهران، تهران، ایران.

mirhosein@ut.ac.ir

۳- دانش‌آموخته کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی، پردیس فارابی تهران، ایران (نویسنده مسؤول)
ahmadsaberimajd@gmail.com

مقدمه

نکاح قراردادی مهم است و تعهدات سنگینی برای طرفین ایجاد می‌کند، طرفین باید به نحوی اراده خود را بر تشکیل خانواده قانونی، اعلام دارند که اثر و نتیجه عقد به وسیله آنها محقق شود. در باب نکاح بر خلاف سایر قراردادهای در نحوه بیان اراده سختگیری بیشتری شده است. قانون‌گذار صرف رابطه جنسی زن و مرد و معاشرت و مراودت آنها را برای تحقق ازدواج کافی نمی‌داند. قانون‌گذار می‌خواهد از آغاز هیچ‌گونه شک و شبهه و ابهامی در قصد نکاح وجود نداشته باشد و بدین جهت به کار بردن الفاظی را که صریحاً دلالت بر قصد نکاح کند، لازم می‌شناسد. تصرف در ناموس همانند تصرف در مال مردم نیست؛ تصرف در مال مردم با انهای گوناگونی صحیح و امکان‌پذیر است؛ ولی تصرف در ناموس فقط با یک وجه صحیح است.

تصرفات صحیح در اموال اقسامی دارد:

قسم اول: اگر کسی علم به رضای مالک داشته باشد، به استناد «*كَا يَحِلُّ مَالُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ اِنَّا بِطَيْبِ نَفْسِهِ*» تصرف وی در مال او جایز است؛ چون علم به رضای او دارد.

قسم دوم: هبه است که مالک اگر مالی را به کسی هبه کرد، متَّهَب می‌تواند در آن مال تصرف کند.

قسم سوم: معاملات معاطاتی است که با این معاطات می‌توان در مال تصرف کرد.

قسم چهارم: کتابت است که اگر چیزی را مالک نوشت، شخص می‌تواند به استناد نامه او یا امضای او تصرف کند.

قسم پنجم: صیغه است. در بین این وجوه پنجگانه، فقط به وسیله قسم پنجم تصرف در ناموس جایز است؛ یعنی اگر مردی بخواهد با زنی با عنوان حَلِیت آمیزش کند، فقط از راه قسم پنجم میسر است. این مسأله هم اجماعی است، اشکالی در آن نیست؛ ولی این که این صیغه عربی باشد، در مسأله اجماع نیست، بلکه شهرت است. شهرت بر این است که باید لغت عربی باشد، ماده آن «تزوید» و «نکاح» و امثال اینها باشد؛ پس این که عربیت در صیغه عقد نکاح معتبر است یا نه، مورد مناقشه واقع شده است و لازم است به این مناقشه پرداخته شود. این نوشتار به این سوالات پاسخ می‌دهد که آیا می‌توان صیغه عقد نکاح را

به فارسی اجرا کرد؟ نظر فقه و قانون مدنی چیست؟ و با توجه به تحلیل و توصیف هریک از اقوال و ادله آنها نظری تفصیلی در این مسأله بیان خواهد کرد.

مفهوم‌شناسی مصطلحات

۱- عقد

- عقد در لغت: به معنای گره زدن، بستن و محکم کردن چیزی است (جوهری ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۵۱۰). ابن اثیر در تعریف عقد آورده است: عقد به معنای بستن دو چیز است به یکدیگر به صورتی که جدا شدن یکی از دیگری سخت و دشوار باشد (ابن اثیر ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۲۷۰)؛ بنابراین طبق این معنای لغوی، عقد آن است که دو طرف پیمان، اراده و قصد یکدیگر را بر نتیجه حقوقی به یکدیگر پیوند زنند.

- عقد در اصطلاح فقه: عقد در زبان شرع، به معنای پیمان و قرارداد است (سبحانی، ۱۴۱۶ هـ، ج ۱، ص ۳۴۱). مرحوم صاحب جواهر در تعریف عقد می‌گوید:

عقد عبارت است از ایجاب و قبول با ارتباط مخصوصی که شرعاً معتبر است (نجفی ۱۴۰۴ هـ، ج ۲۲، ص ۳). در قرآن کریم جمع عقد (عُقُود) آورده شده است که خداوند عمل به پیمان‌ها را لازم دانسته است (اَوْفُوا بِالْعُقُودِ) (مائده، ۵).

- عقد در قانون مدنی: قانون‌گذاران در ماده ۱۸۳ قانون مدنی ایران، عقد را این‌گونه تعریف کرده‌اند: «عقد، عبارت است از این که یک یا چند نفر در مقابل یک یا چند نفر دیگر، تعهد بر امری نمایند و مورد قبول آن‌ها باشد».

عناصر عقد نکاح از این قرار است:

الف- وجود عقد؛ ب- مدت دار بودن عقد (به صورت محدود یا نامحدود)، اولی نکاح منقطع است و دومی نکاح دائم؛ ج- موضوع عقد نکاح باید زن و مرد باشد. وجود این عنصر، خصوصیت خاص و تمییز دهنده عقد نکاح از سایر عقود است؛ د- ایجاب و قبول باید لفظی باشد و گر نه عقد نکاح باطل است (ماده ۱۰۶۲ ق.م.)^۱ (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶، ص ۴).

۲- نکاح

- نکاح در اصطلاح لغت و فقه: نکاح در لغت به معنی تقابل آمده است (محقق داماد، ۱۳۸۵، ص ۲۲؛ معطوف ۱۳۷۸، ج ۲، ۴۵۵). مشهور علمای لغت معتقدند که نکاح در لغت به معنی آمیزش است.

در اصطلاح شرع، نکاح به معنای عقد است و تمامی آیاتی که الفاظ نکاح در آن به کار رفته به معنای عقد ازدواج است (ابن منظور، ۱۴۱۴ هـ ج ۲، ص ۱۲۵؛ نجفی، ۱۴۰۴ هـ ج ۲۹، ص ۶).
- نکاح در اصطلاح حقوق دانان: در قانون مدنی ایران، نکاح و ازدواج، تعریف نشده، اما در قانون برخی از کشورهای اسلامی تعریف ازدواج آورده شده است (ابن منظور، ۱۴۱۴ هـ ج ۲، ص ۶۲۵؛ صفایی؛ امامی، ۱۳۸۵، ص ۲۲). می توان دلیل این سکوت قانون گذار را بدیهی بودن مفهوم نکاح و ازدواج دانست. در عموم مردم، معنی انتخاب همسر واضح است (کوبین، ۱۳۸۳، ص ۷۳). برخی از حقوق دانان، نکاح را چنین تعریف کرده اند:
«نکاح، عقدی است که به موجب آن زن و مرد به منظور تشکیل خانواده و شرکت در زندگی باهم متحد می شوند» (کاتوزیان، ۱۳۹۳، ص ۳۵).

اعتبار عربیت در عقد نکاح

۱- اقوال در مسأله

در مورد اعتبار عربیت در صیغه عقد نکاح، چند نظریه وجود دارد:

الف- مشهور قائل است که عربیت معتبر است و به زبان های دیگر نمی توان عقد نکاح را جاری ساخت.

ب- بین عربی و غیر عربی تفاوتی نیست و انشای لفظی به هر زبانی کافی است.
در حقوق جدید بر خلاف آنچه مشهور فقهای اسلامی گفته اند، عربیت شرط تحقق نکاح نیست؛ یعنی ایجاب و قبول عربی لازم نیست؛ زیرا خصوصیتی و موضوعیتی در به کار بردن الفاظ عربی و انشا به وسیله آنها وجود ندارد و اطلاق ماده ۱۰۶۲ قانون مدنی هم این نظر را تایید می کند. قانونگذار هم خصوصیتی را در انشا به الفاظ در نظر نگرفته است؛ پس جایز است ایجاب و قبول به هر زبانی واقع شود (صفایی و امامی، ۱۳۸۵، ص ۲۲).

ج- نظریه تفصیل: بین کسی که توانایی بر اجرای صیغه عربی دارد و کسی که توانا بر اجرای صیغه عربی نیست، تفاوت است و عاجز از تکلم به عربی می‌تواند به زبانهای دیگر انشای عقد کند که این صورت نیز دو حالت دارد:

۱- قادر بر توکیل است.

۲- قادر بر توکیل نیست.

عده‌ای بر این اعتقادند که اگر کسی قادر بر وکیل گرفتن باشد، باید وکیل بگیرد؛ ولی برخی گفته‌اند همین که آن شخص عاجز شد، می‌تواند خود او به زبان دیگر انشای عقد کند و تفاوتی بین کسی که قادر بر توکیل باشد یا نه نیست (طوسی، ۱۴۰۷ هـ.ج، ص ۱۹۴).

عبارات فقها

مرحوم شیخ در مبسوط آورده است: اگر متعاقدين عقد را به صورت فارسی انشا کنند، اگر هر یک قدرت بر انشا به عربی داشته باشند، این عقد به دلیل وجود اجماع باطل است و اگر عاجز از انشا به عربی باشند، بر دو وجه است که یکی از آن دو وجه صحیح است که در نظر ما قول اقوی همان است و وجه دوم صحیح نیست و کسی که قائل به عدم صحت عقد چنین شخصی است، قائل است که وکیل بگیرد یا به او زبان عربی بیاموزد و کسی که قائل به صحت است، تعلم زبان عربی را لازم نمی‌داند (طوسی، ۱۴۰۷ هـ.ج، ص ۱۹۴).

و صاحب عروة چنین آورده است: عربیت با تمکن از آن شرط است، ولو به گرفتن وکیل باشد، این وجه بنا بر احوط است؛ بلکه در صورتی که تمکن از تلفظ به عربیت نداشته باشد، ولو با توکیل باشد، بنا بر احوط انشا به زبانی غیر از زبان عربیت زمانی که ترجمه دو لفظ نکاح و تزویج به زبان ثانی باشد، کفایت می‌کند^۲ (بیزدی، ج ۲، ص ۱۵۱).

۱- «فان عقدا بالفارسیة فان كان مع القدرة علی العربیة فلا ینعقد بلا خلاف و ان كان مع العجز فعلی وجهین احدهما یصح و هو الاقوی و الثانی لا یصح، فمن قال لا یصح قال یوکل من یقبلها عند أو یتعلمها و من قال یصح لم یلزمه التعلّم».

۲- «و یشرط العربیة مع التمکن منها و لو بالتوکیل علی الاحوط. نعم مع عدم التمکن منها و لو بالتوکیل علی الاحوط، یکفی غیرها من الالسنة اذا اتی بترجمة اللفظین من النکاح و التزویج».

در عبارت «علی الاحوط» در کلام مرحوم سید صاحب عروة، دو احتمال وجود دارد: احتمال اول: اشاره به اصل اشتراط عربیت است. احتمال دوم: اصل اشتراط عربیت به نظر صاحب عروه مفروغٌ عنه بوده است و شک در اشتراط عربیت برای کسی است که خود از انشای عقد به عربی ناتوان باشد ولی توانایی داشته باشد که دیگری را که قادر به تلفظ به عربی است، وکیل کند که در اینجا احتمال دارد توکیل بر اجرای مباحثی صیغه به غیر عربی مقدم باشد، لذا احتیاط شده است.

به نظر می‌رسد که احتمال دوم در کلام صاحب عروه مراد است؛ زیرا بنابر احتمال اول مناسب بود که قید «علی الاحوط» بعد از «مع التمكن منها» ذکر می‌شد؛ نه این که پس از «و لو بالتوكيل» آورده شود، به هر حال عبارت خالی از ابهام نیست.

تا به اینجا به ذکر دو قول از فقها بسنده شد که در ما نحن فیه اکثریت اقوال به شرطیت عربیت قائل است که در ضمن بررسی ادله به سایر آرای بزرگان اشاره می‌شود.

ادله اعتبار عربیت

۱- اجماع

علامه حلی در تذکره چنین آورده است:

«مسألة: لا ینعقد ألاً بلفظ العربیة مع القدرة، فلو تلفظ بأحد اللفظین بالفارسیة او غیرها من اللغات غیر العربیة، مع تمکنه و معرفته بالعربیة لم ینعقد عند علماءنا، و هو (أحد) قولی الشافعی و احمد...» (حلی، ۱۳۸۱، ص ۵۸۲).

عقد منعقد نمی‌شود مگر به لفظ عربیت، البته با تمکن به آن؛ پس اگر به یکی از دو زبان فارسی یا زبان دیگری غیر از عربی انشای عقد کند با این که تمکن از انشا به عربیت دارد و عربیت را می‌داند، عقد نکاح در نزد علمای ما (کنایه از اجماع در مسأله است) منعقد نمی‌شود. آنچه گفته شد، یکی از دو قول شافعی و احمد از اهل سنت نیز می‌باشد. مرحوم نراقی هم در مستند می‌گوید:

اشترط عربیت اجماعی است؛ ولی مرحوم شیخ انصاری در کتاب نکاح تعبیر به مشهور دارد؛ احتمال دارد چون عده‌ای از متأخران عربیت را لازم نمی‌دانند، ایشان تعبیر به مشهور

آورده است(نراقی، ۱۴۱۵هـ ج ۱۶، ص ۹۱).

طوسی نیز در اشتراط عربیت با تعبیر «بلاخلاف» قائل به اجماع است(طوسی، ۱۴۰۷هـ ج ۴، ص ۱۹۴) که عبارت ایشان بیان گردید، تعبیر شیخ طوسی(بلا خلاف) از تعبیر علامه حلی(عند علماءنا) قوی‌تر است؛ برای این که استعمال «بلاخلاف» در مسأله‌ای حاکی از اتفاق جمیع علما، اعم از شیعه و سنی است و تعبیر طوسی در مبسوط تنها ناظر به فتوای امامیه نیست؛ بلکه بیان‌کننده عدم هرگونه اختلافی در این مسأله میان همه مسلمانان است. در اینجا شاید این اشکال شود که در اجماع شرط است که تمام فقها موافق مسأله باشند و اعلام رای و نظر کنند، بنابراین اگر برخی از فقها به هیچ عنوان متعرض مسأله نشده باشند، ادعای اجماع صحیح نیست؛ ولی ادعای «بلاخلاف» صحیح است، بنابراین «بلا خلاف» از این جهت ضعیف‌تر از اجماع می‌باشد. در پاسخ می‌توان گفت، این مطلب در مسائل غیر فرعی می‌تواند مطرح شود که ممکن است فقها توجه به مسأله نداشته باشند؛ ولی در مسائل اصلی و با اهمیت، فقها قهراً رأی نسبت به مسأله - نفیاً یا اثباتاً - دارند؛ پس تعبیر «بلا خلاف» در این گونه مسائل اصلی و با اهمیت از این جهت در حکم اجماع است (حائری، ۱۴۰۸هـ ج ۸، ص ۲۰۸).

نقد و بررسی دلیل اجماع

در رابطه با اجماع در مسأله باید دو نحوه بحث را مطرح کرد: اول در مورد تحقق این ادعا که آیا اصلاً اجماعی وجود دارد؟ و بعد از آن، سخن در رابطه با این است که چگونه این بزرگواران و بر چه اساسی نقل اجماع کرده‌اند؟ در بحث صغروی این مسأله که آیا اجماع در مسأله تحقق دارد یا نه، کلام شیخ طوسی در این مورد گذشت که ایشان اشتراط عربیت را برای قادر به تلفظ آن با عبارت «بلا خلاف»(بین مسلمین) بیان نمود. تعبیر بلاخلاف را نمی‌توان صحیح دانست، به جرات می‌توان این مسأله را در بین مسلمانان خِلافی دانست(حلی، ۱۳۸۸، ص ۵۱۲). حتی در میان امامیه هم تا زمان محقق حلی غیر از شیخ طوسی در مبسوط(طوسی، ۱۴۰۷هـ ج ۴، ص ۱۹۴) و قطب الدین کیدری که در اوایل قرن هفتم رحلت کرده است، کسی وجود ندارد که عربیت را معتبر بدانند(کیدری، ۱۴۱۷هـ ص ۴۰۹). بله قول به اشتراط عربیت، پس از محقق حلی، اشتهار یافته است. پیش از محقق، ابن

حمزه در *وسيله طوسی*، ۱۴۰۸ هـ.ش (ص ۲۹۱)، فاضل آبی در *کشف الرموز عربیت* را شرط نمی‌داند (فاضل آبی، ۱۴۱۷ هـ.ش، ج ۲، ص ۹۶) و عدم اشتراط نیز از صاحب کتاب *الرائع* (که ظاهراً مراد قطب راوندی است نه ابن حمزه) نقل شده است. پس از محقق، فیض در *مفاتیح کاشانی*، ۱۴۱۳ هـ.ش، ج ۲، ص ۲۵۹، سبزواری در *کفایه (سبزواری)* ۱۴۲۳ هـ.ش، ج ۲، ص ۹۰ و نیز صاحب مدارک (عاملی، ۱۴۱۱ هـ.ش، ج ۱، ص ۲۷) و صاحب *حدائق* به این قول مایل شده‌اند؛ هر چند در آن تردید کرده‌اند (بحرانی، ۱۴۱۰ هـ.ش، ج ۲۳، ص ۱۲۷)؛ نیز شهید ثانی مردد است (جبعی عاملی، ۱۴۱۳ هـ.ش، ج ۷، ص ۹۵). از علمای اخیر، نایینی (نایینی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۱۰۸)، حکیم (حکیم، ۱۴۱۰ هـ.ش، ج ۲، ص ۲۷۳) و خوبی عربیت را شرط نمی‌داند (خوبی، ۱۴۱۸ هـ.ش، ج ۳۳، ص ۱۳۳). پس با توجه به بیان اختلافاتی که در این مسأله وجود دارد، نمی‌توان ادعای اجماع را در مسأله پذیرفت؛ همانطور که بیان شد، شیخ طوسی در مبسوط در اشتراط عربیت در صیغه نکاح ادعای عدم خلاف بین علمای امامیه و اهل تسنن کرده است. آرای اهل سنت نیز در این مورد بر محقق نبودن اجماع دلالت دارد. ابو حنیفه در صیغه نکاح عربیت را شرط نمی‌داند، کلمات شافعی در اعتبار و عدم اعتبار عربی بودن گوناگون است و تنها احمد حنبل، عربیت را شرط می‌داند (طی، ۱۳۸۸، ص ۵۸۲)؛ بنابراین با توجه به نظریات گوناگون در این مسأله و نبودن نظریه اتفافی بین فقها، دلیل اجماع رد می‌شود. حال نکته اساسی اینجاست که بزرگانی مانند طوسی و علامه حلی چگونه ادعای اجماع کرده‌اند، در صورتی که خلاف آن واضح و روشن است. در پاسخ باید گفت که چنین اجماعاتی با مراجعه و تحصیل فتاوی علمای به دست نیامده و نقل حسی فتاوی علمای نیست؛ بلکه اجماعات مستنبط خود فقیه است که از روی قواعدی که مورد پذیرش فقها بوده است، چنین ادعایی را بیان کرده‌اند و یا فتوایی در آن زمینه بوده است و عده‌ای نیز نفیاً و اثباتاً حکمی بیان نداشته‌اند؛ پس طبق آن قواعد در مسأله ادعای اجماع کرده‌اند؛ مانند این که فقها خبر واحد را حجت می‌دانند هنگامی که خبر واحدی در مسأله بوده است، این بزرگان در آن مسأله ادعای اجماع کرده‌اند (انصاری، ۱۴۱۵ هـ.ش، ج ۹۰). لذا در کتاب *خلاف*، شیخ طوسی چنین آورده است، در این مسأله روایتی هست و معارض ندارد «فبَلَّغْ عَلِيَّ اَجْمَاعَهُمْ عَلَيَّ ذَلِكُ» (طوسی، ۱۴۰۷ هـ.ش، ج ۲، ص ۲۵۰) و پذیرش مقدمات (حجیت خبر واحد) را به عنوان شهادت اجمالی بر نتایج (فتاوی) دانسته است و لذا در مسأله‌ای که اصلاً در کلمات قدما بیان نشده است، ادعای

اجماع شده است یا این که در مورد مسأله‌ای که به طور جدی محل اختلاف است، ادعای اجماع شده است؛ بلکه در مسأله‌ای که شهرت محقق بر خلاف آن است، ادعای اجماع شده و در بعضی از مسائل هر دو قول مخالف یکدیگر ادعای اجماع کرده‌اند (ممو، ۱۴۱۶ هـ ج ۱، ص ۱۴۵)؛ بنابراین، اشتراط عربیت، با دلیل اجماع اثبات نمی‌شود و باید دید بزرگانی که ادعای اجماع کرده‌اند، با توجه به مقتضای کدام ادله اجماع کرده‌اند. در خصوص بحث نکاح این بزرگواران با توجه به مراجعه به قواعدی ادعای اجماع کرده‌اند و اگر مستندی برای اجماع مجمعان ذکر نمی‌شود؛ برای انسان اطمینان حاصل می‌شود که یک سندی وجود دارد که بنا بر آن ادله حکم به اجماع کرده‌اند. آن ادله‌ای که می‌تواند اشتراط عربیت را اثبات کند، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲- تمسک به اصله الفساد

مقتضای اصله الفساد این است که بدون انشای عربیت، عقد نکاح باطل است، اصله الفساد، همان استصحاب عدم زوجیت است، زن و مرد پیش از عقد فارسی، زوج و زوجه نبودند و علقه زوجیت نداشته‌اند اکنون شک می‌شود که آیا با عقد فارسی زوجیت محقق می‌شود یا نه که اصل عدم حصول زوجیت و ترتب آثار نکاح است و زوجیت دلیل می‌خواهد که در این هنگام، حکم به عدم زوجیت که به آن یقین بوده است، می‌شود؛ حال اگر عموماتی در مسأله وجود داشت، امکان تمسک به استصحاب نبود؛ ولی در این مسأله ادعا شده است که عموماتی وجود دارد و از آنجا که عمومات اصل لفظی و استصحاب اصل عملی است و اصل لفظی بر اصل عملی مقدم است؛ دیگر مجرای برای اصل باقی نخواهد بود.

مرحوم محقق کرکی در جامع المقاصد با توجه به انکار اطلاق در مسأله نکاح، بر لزوم اقتصار به قدر متیقن تکیه کرده است و چنین نظر داده است که ائمه، صیغه های عقود را با عربی انشا می‌کرده‌اند؛ لذا مسلم است که قادر بر عربی، اگر عقد را به عربی انشا کند به طور حتم مجزی است؛ ولی صحت عقد با زبان غیر عربی مشکوک است و مقتضای اصله الفساد (استصحاب عدم ترتب اثر) این است که در عقد غیر عربی، احکام زوجیت بر آن مترتب نشود (محقق کرکی ۱۴۱۴ هـ ج ۱۲، ص ۱۷۵).

بنابراین بر طبق مبانی، در مورد اعتبار صیغه نکاح باید حکم به عدم صحت عقد نکاح با هر لفظی نمود و عربی بودن را به عنوان شرط دانست؛ هر کسی به همان زبان متعارف خود علاوه بر انشای عربی، عقد را نمی‌تواند جاری کند و باید به الفاظ عربی اکتفا کند.

۳- تمسک به انصرافات باب نکاح

اطلاقات در باب نکاح منصرف به عربی بودن عقد است؛ زیرا لسان شارع و محیط شارع، عربی بوده است و لذا اطلاقات کلامشان هم منصرف به عربیت می‌شود. برید از امام باقر علیه السلام در روایتی چنین نقل می‌کند که از امام علیه السلام در باره قول خداوند در مورد آیه «وَأَخَذَنَّا مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا» پرسش کردم و حضرت علیه السلام فرمود: مراد از «ميثاق» کلمه‌ای است که به وسیله آن نکاح منعقد شده است^۱ (حر عاملی ۱۴۰۷ هـ ج ۲۰، ص ۲۶۲؛ کلینی، ۱۴۰۷ هـ ج ۵، ص ۵۶۰).

از جمله روایتی که در تفسیر آیه «وَأَخَذَنَّا مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا» بیان می‌شود، این است که امام فرمود «الميثاق هو الكلمة» که مراد، کلمه عربی نیست و انصراف به عربیت ندارد و اطلاق عام است و تمامی اصناف لغت‌ها را در بر می‌گیرد.

صاحب جواهر در این زمینه می‌فرماید: چون پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام و سؤال‌کنندگان از ایشان همگی عرب بوده‌اند، احکامی که بر الفاظ بار شده، انصراف به الفاظ عربی پیدا می‌کند چون زبان مخاطب و مخاطب و قرآن همگی عربی است (نجفی ۱۴۰۴ هـ ج ۲۹، ص ۱۴۱).

در توضیح این مطلب می‌توان گفت که خطابات قرآن و روایات مخصوص مشافهان است و برای تعمیم این خطاب بر دیگران به قاعده اشتراک تمسک می‌شود. در مورد قاعده اشتراک باید به این نکته دقت کرد که مخاطبان و مشافهان از لفظ حدیث یا آیه چه حکمی به ذهنشان متبادر می‌شود؛ با تمسک به قاعده اشتراک همان حکم برای دیگرانی که غیر مشافهان بوده‌اند هم ثابت می‌گردد؛ همانند این که رطل دارای اطلاقات گوناگونی بوده است، مانند رطل مکی، رطل مدنی، رطل عراقی، برای درک روایاتی که در آن کلمه رطل به کار رفته است، باید با

۱- سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ أَخَذَنَّا مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا - فَقَالَ الْمِيثَاقُ هُوَ الْكَلِمَةُ الَّتِي عُقِدَ بِهَا النِّكَاحُ.

توجه به اقتضای سائل یا متکلم مراد از رطل را در نزد مخاطبان روشن ساخت(مراغی، ۱۴۱۷هـ ج ۱، ص ۲۹)؛ پس از آن، حکم افراد دیگر از غیر مشافهان روشن می‌شود. در این بحث، چون احکامی که در شرع وجود دارد، روی الفاظ رفته است؛ در نزد مخاطبان منصرف به لفظ عربی است؛ بنابراین برای غیر عربها هم حکم همین گونه است(فاضل لنگرانی، ۱۴۲۵هـ ص ۳۱۶).

۴- قیاس عقد غیر عربی به کنایه

برای دلیل چنین استدلال شده است:

انشای عقد به غیر عربی در حکم کنایات است(صغری)

و عقد با کنایات جایز نیست(کبری).

بنابراین عقد به غیر عربی محقق نمی‌شود(نتیجه)بحرانی، ۱۴۱۰هـ ج ۲۳، ص ۱۶۸).

در پاسخ به این استدلال باید گفت که صغری و کبری این قیاس هر دو دارای اشکال است، این که گفته می‌شود غیر عربی بودن عقد به حکم کنایه است، اگر منظور این است که کلام صریح، مخصوص زبان عربی است و دیگر زبانها حقیقت و مجاز ندارند و همه الفاظی که استفاده می‌کنند، کنایه است، این نظر به طور مسلم باطل است؛ زیرا زبان‌های دیگر هم حقیقت و مجاز و الفاظ کنایه دارند؛ اما اگر منظور این باشد که اجرای عقد به طور صریح به زبان فارسی همانند کنایه در عربی است، این نیز مطلب درستی نیست(بحرانی، ۱۴۱۰هـ ج ۲۳، ص ۱۶۸). کبری نیز مورد چالش است؛ زیرا این سؤال مطرح می‌شود که آیا می‌توان با الفاظ کنایه انشای عقد کرد؟ پاسخ این سؤال منفی است، کنایاتی که قرینه داشته باشد، اشکالی در انشای با آنها وجود ندارد؛ همچنان که در انشای عقود جایز با کنایه صحیح است؛ برای این که معیار در صیغ عقد، ظهور عرفی است(فاضل مقداد، ۱۴۰۳هـ ج ۱، ص ۴۰۶).

بنابر آنچه بیان شد، قیاس عقد غیر عربی به کنایه، را نمی‌توان دلیلی بر اشتراط عقد عربی بودن دانست، البته ظهور عرفی بودن عقود مشکلی در فرضیه اشتراط عربیت ایجاد نمی‌کند و این قاعده در بحث قاعده نکاح تخصیص می‌خورد؛ برای این که شارع در مسائل بیع نگاه عرفی دارد، ولی در بحث ایجاد عقد نکاح این گونه نیست و احتیاط می‌شود و احکامی را خود او متلقى کرده است برای صدق الاسم آن به عرف مراجعه نمی‌شود (مامقانی، ۱۳۱۶، ج ۲، ص ۲۳۷).

ه- توقیفیت عقد نکاح

نکاح از امور توقیفی است و از امور عقلایی که شارع آن را امضا کرده باشد، نیست؛ به این بیان که در بین عقلا سلسله عقودی وجود دارد (مثل بیع) که شارع همه آنها را امضا کرده و فرموده است «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» و گاهی هم با سکوتش آن را امضا کرده و هرکجا هم شک شود، به سیره عقلا مراجعه می‌شود، ولی با این که نکاح در بین عقلا بوده است نمی‌توان هنگامی که در صدق عنوان آن شک داریم به عقلا مراجعه کرد؛ زیرا از امور توقیفی است، و اگر شارع سکوت کند پذیرفته نیست. چون شارع در نکاح تغییرات زیادی داده و حسابش را از نکاحی که در بین عقلا بوده جدا کرده است (مثلاً محرمات نسبیه، سببیه، رضاعی، شرایط مهر، شرایط عیوب ...) و قید و شرط زیادی برای نکاح قرار داده است و شبیه عبادات توقیفی است و به همین جهت تا زمانی که دلیلی از شارع نرسد، نمی‌توانیم بگوییم که فلان نکاح در بین عقلا وجود دارد و شارع هم سکوت کرده است، پس این نکاح حلال است (شیرازی، ۱۴۲۴ هـ ج ۱، ص ۱۷؛ یزدی، شیرازی، ۱۴۲۸ هـ ج ۲، ص ۸۲۹).

عبادات توقیفی هستند و از شرع تلقی می‌شوند و به هرنحوی که صاحب شرع فرموده است، باید آنها را عملی ساخت و غیر آن موجب حصول مقصود که قرب به باری تعالی باشد، نمی‌گردد. همانطور که بیان شد، نکاح از امور توقیفی به حساب می‌آید. بنابراین در جایی که در صحت عبادتی شک شود، باید به قدر متیقن اکتفا شود. عقد نکاح مانند عقد بیع نیست که وقوع آن عرفی و دایره مدار بنای عقلا باشد؛ همانطور که شارع قیود زیادی به آن زده است، نکاح صبیغه عبادی پیدا کرده است و لذا بر این اساس، قدر متیقن صحت عقد با عربی بودن است (ذهنی تهرانی، ۱۳۶۹، ج ۶، ص ۳۱۵).

اعتبار عدم عربیت

برای روشن شدن مطلب اگر به نظایر و مماثل این مسأله، یعنی سایر عقود مراجعه شود، چنین به دست می‌آید که عربیت در آنها شرط نیست. باب نکاح نیز همانند بابهای دیگر است؛ برای نمونه اگر کسی بخواهد عیدی را تملک کند، می‌تواند با هر زبانی آن عبد را بخرد و سپس می‌تواند آن عبد را با هر زبانی آزاد کند؛ در باب نکاح و طلاق اگر بیان نشده

است که صیغه نکاح باید عربی انشا شود، آنچه به ذهن متعارف اشخاص متبادر می‌شود، این است که به همین روش مرسوم و معروفی که در سایر عقود عمل می‌کنند، می‌توانند انشای نکاح نمایند؛ چون از نظر عرفی برای صیغه، جنبه طریقت فهمیده می‌شود و ملاک ظهور عرفی است؛ لذا روایاتی که می‌فرماید: «تقول أتزوجک...» متعارف اشخاص، معنای ایجاب را می‌فهمد؛ زیرا مخاطبان عرب بوده‌اند و تبادل افکار و مراودات آنها و تصمیمات آنها با زبان عربی، صورت می‌گرفته است و خصوصیتی از آن لفظ استفاده نمی‌شود، جز به نحو ظهور عرفی و اگر خصوصیتی در میان بود، باید تصریح می‌شد. ضروری است که بیان شود این مطلب با اعتبار لفظ و صیغه در باب نکاح معارضه‌ای ندارد و نمی‌توان قائل شد که اصل اعتبار لفظ فی نفسه هم طریقت دارد؛ مسأله اعتبار لفظ مورد تسلیم و توافق است و در اعتبار اصل وجود صیغه هیچ شک و شبه‌ای نیست (زنجان، ۱۴۱۹هـ.ج، ص ۳۱۵).

۱- استدلال به روایات در عدم اعتبار عربیت

الف- روایت أبو البختری

وهب از امام جعفر صادق علیه السلام که ایشان از پدرشان نقل می‌کنند «هر طلاق و به هر زبانی، طلاق واقع می‌شود»^۱ (صدوق، ۱۴۰۱هـ.ج، ص ۲۳۵).
دلالت این روایت این گونه است که برای انشای طلاق لفظ «انت طالق» لازم نیست و اگر به فارسی یا ترکی و لاتین یا هر زبانی دیگر انشا کند، کفایت می‌کند؛ بنابراین اگر انشای طلاق که شرایط آن در نظر شارع سخت‌تر است و مشروط به حضور دو عادل است و شارع مقدس می‌خواهد تا آنجا که ممکن است، واقع نشود به لفظ غیر عربی صحیح باشد، انشای نکاح که تشویق و ترغیب فراوانی درباره آن شده با لفظ غیر عربی با اولویت صحیح است.
روایت ضعیف‌السند است؛ وهب بن وهب، شخص کذاب است؛ لذا با ضعف سند، روایت را از اساس مردود می‌دانند. وهب بن وهب هم در میان قداما مثل فهرست النجاشی و هم در

۱- محمد بن الحسن باسناده عن محمد بن احمد بن یحیی عن ابی جعفر عن ابیه عن وهب بن وهب عن جعفر عن ابیه عن علی علیه السلام قال: کلّ طلاق و بكلّ لسان هو طلاق.

میان متأخران مثل مرحوم مامقانی و بعد هم مرحوم خوبی، روایاتش مورد قبول نیست و لقب او هم ابوالبختری بوده که به این اسم مشهور بوده است و هنگامی که به روایات ابوالبختری می‌رسند، می‌گویند: *أنه ضعیفٌ کذابٌ*، و روایاتش مقبول نیست (زنجانی، ۱۴۱۹هـ ج ۹، ص ۳۱۴۹).

ب- استدلال به روایات «لکل قوم نکاح»

استناد به عموماً روایاتی که مضمون آنها این است که هر قوم و قبیله‌ای شیوه‌ای خاص برای عقد نکاح دارند که این شیوه معتبر است و موجد تحقق نکاح با هر گونه و با هر زبانی است.

ابوبصیر در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که امام علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از این که به کنیزان گفته شود ای دختر کذا و کذا (ای دختر حرام، دختر زنا) نهی کردند؛ زیرا هر قومی نکاح مخصوص به خود دارد (نکاح مشروعی دارد) *(حر عاملی، ۱۴۰۷هـ ج ۲۱، ص ۲۰۰؛ طوسی، ۱۴۰۷هـ ج ۷، ص ۴۷۲)*.

این روایت از حیث سند موثق است (مجلسی، ۱۴۰۶هـ ج ۱۲، ص ۴۸۰).

برخی با تمسک به سری روایات «لکل قوم نکاح» چنین استدلال کرده‌اند که انشا به غیر عربی هم کافی است؛ این روایات با چنین مضمونی از طرق گوناگون نقل شده است و در اعتبار سند آن بحثی نیست؛ اما از نظر دلالت، محل چالش است؛ دلالت روایت این گونه است که برای اقوام دیگر که عقود آنها فاسد است، فقط حکم نکاح بر آن عقود مترتب است، نه این که آن عقود در واقع و حقیقتاً نکاح باشد. ظاهر این روایت دلالت بر آثاری است که فقط آن قوم نزد خودشان بر نکاح خود مترتب می‌دانند، نه آن آثاری که به اعتقاد ما بر نکاح صحیح مترتب است.

۱- عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم أَنْ يُقَالَ لِلِإِمَاءِ يَا بِنْتَ كَذَا وَ كَذَا - فَإِنَّ لِكُلِّ قَوْمٍ نِكَاحًا.

از طرفی دیگر مقصود از قوم، اهل مذهب است؛ یعنی پیروان مذاهب گوناگون مطابق مذهب و کیش خودشان آداب و رسوم خاصی برای ازدواج دارند؛ پس اگر یک نفر مسیحی یا یهودی بنا بر آیین خودش، نکاح صحیحی انجام دهد، فرزندانشان ولدالزنا نیستند و اگر زوجین مسلمان شدند؛ بنابر نظری نکاحشان باقی است. این سلسله روایات در مورد پیروان ادیان گوناگون وارد شده است و اگر بر فرض مربوط به ملیت‌های مختلف هم باشد و گفته شود که این روایات نکاح‌های مرسوم و مشروع در ملیت‌های مختلف را مورد صحه قرار می‌دهد؛ در این صورت هم استدلال به این روایات مشکل است؛ در نتیجه با تمسک به روایات «لکل قوم نکاح» نمی‌تواند دلیل بر اعتبار عربیت باشد (بحرانی، ۱۴۲۹هـ، ج ۱، ص ۴۲۴).

ج- نظریه تفصیل

با توجه به ادله‌ای که اشتراط عربیت را معتبر می‌داند، باید دید که حدود و صغور آن چقدر است و شمولیت آن عاجز از عربیت را هم در بر می‌گیرد که عاجز از عربیت نکاحش باطل است، آیا همانطور که حمد و سوره را یاد گرفته است اینها را هم یاد بگیرد. این نظریه (اجبار بر توکیل و یا تعلم) غیر قابل قبول است؛ برای این که در زمان ائمه معصوم علیهم السلام و گسترش اسلام به سرزمین‌های دیگر و داخل شدن دیگر زبانها به اسلام - با این وجود که اینها برای خود نکاح خاص به خود داشته‌اند- روایتی و تقریری از معصوم علیه السلام نقل نشده است که امام سفارش به تعلم یا توکیل کرده باشند. در بلاد غیر عربی هم که اقتضا و داعی برای تذکر بوده است، از جانب معصوم علیه السلام چیزی به دست ما نرسیده است که امام علیه السلام اجبار بر توکیل و تعلم کرده باشد. در تاریخ چنین آمده است که امام رضا علیه السلام هنگامی که به ایران وارد شدند، توصیه نکردند که برای اجرای عقود عربی یاد بگیرد.

از آنچه که بیان گردید، به دست می‌آید که قادر به تلفظ به عربی از باب احتیاط واجب است انشای عقد به عربی کند؛ اما جاهل به غیر عربی، طبق آنچه بیان گردید، توکیل و تعلم عربی واجب نیست به مقتضای سیره مسلمین در عصر ائمه معصوم علیهم السلام که عقود را به زبان خود انشا می‌کرده‌اند و از جانب شارع ردعی و منعی با وجود گستردگی این

موضوع در بلاد اسلامی نیامده است. این دلیل بر تأیید و جواز چنین عقودی است و اگر لازم بود این بزرگواران امر به توکیل و تعلم می‌کردند/شیرازی، ۱۴۲۴هـ.ج، ۱، ص ۹۲.

یافته‌های پژوهش

از جمله نتایجی که این تحقیق بدان دست یافته است، می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

- ۱- مشهور قائل است که عربیت در صیغه نکاح معتبر است و به زبان‌های دیگر نمی‌توان عقد نکاح را جاری ساخت. در حقوق بر خلاف آنچه که مشهور فقهای اسلامی گفته‌اند، عربیت، شرط تحقق نکاح نیست؛ زیرا خصوصیت و موضوعیتی در به کار بردن الفاظ عربی و انشا به وسیله آنها وجود ندارد و اطلاق ماده ۱۰۶۲ قانون مدنی هم این نظر را تأیید می‌کند.
- ۲- مقتضای اصله الفساد این است که بدون انشای عربی، عقد نکاح باطل است؛ اصله الفساد، همان استصحاب عدم زوجیت است.
- ۳- می‌توان چنین ادعا کرد که لسان شارع و محیط شارع عربی بوده است؛ لذا اطلاقات کلامشان هم منصرف به عربیت است.
- ۴- عقد نکاح مانند عقد بیع نیست که وقوع آن عرفی و دایر مدار بنای عقلا باشد؛ همان طور که شارع قیود زیادی به آن زده است، قدر مُتَّیَقَن صحت عقد با عربی بودن است.
- ۵- قادر به تلفظ به عربی از باب احتیاط، واجب است که به عربی انشای عقد کند؛ اما بر جاهل به غیر عربی توکیل و تعلم عربی واجب نیست به مقتضای سیره مسلمین در عصر ائمه معصوم علیهم السلام که عقود را به زبان خود انشا می‌کرده‌اند و از جانب شارع ردعی و منعی با وجود گستردگی این موضوع در بلاد اسلامی نیامده است و این دلیل بر تأیید و جواز چنین عقودی است؛ اگر لازم بود، این بزرگواران امر به توکیل و تعلم می‌نمودند.

منابع

- ابن اثير، مبارك، *النهايه فى غريب الحديث و الأثر* (۱۳۶۷)، قم، بى نا، چاپ چهارم
- ابن منظور، ابو الفضل جمال الدين محمد، *لسان العرب* (۱۴۱۴هـ)، لبنان، دارالفكر للطباعة، چاپ سوم
- اصفهانى (مجلسى دوم)، محمد باقر، *ملاذ الأختيار فى فهم تهذيب الأخبار* (۱۴۰۶هـ)، قم، انتشارات كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى
- انصارى، مرتضى، *فرائد الاصول* (۱۴۱۵هـ)، قم، جامعه مدرسین
- آبى، فاضل حسن يوسفى، *كشف الرموز فى شرح مختصر النافع* (۱۴۱۷هـ)، قم، دفتر انتشارات اسلامى
- بحرانى (آل عصفور)، يوسف، *الحقائق الناضرة فى أحكام العترة الطاهرة* (۱۴۱۰هـ)، دفتر انتشارات اسلامى
- بحرانى، محمد سند، *سند العروة الوثقى - كتاب النكاح* (۱۴۲۹هـ)، دو جلد، قم، مكتبه فدك
- جعفرى لنگرودى، محمد جعفر، *حقوق مدنى: حقوق خانواده* (۱۳۸۶)، تهران، گنج دانش
- جوهرى، اسماعيل، *الصاحح* (۱۳۶۷)، بيروت، چاپ اول
- حائرى، سيد على طباطبايى، *رياض المسائل* (۱۴۱۸هـ)، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام
- حر عاملى، محمد بن حسن، *وسائل الشيعه الى تحصيل الشريعه* (۱۴۰۷هـ)، بيروت، دار احياء التراث العربى
- حكيم، سيد محسن طباطبايى (۱۴۱۰هـ)، *منهاج الصالحين (المحشى للحكيم)*، ۲ جلد، بيروت، دار التعارف للمطبوعات
- حلى، مقداد بن عبد الله سيورى، *نضد القواعد الفقهه على مذهب الإماميه* (۱۴۰۳هـ)، قم، انتشارات كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى
- حلى (علامه)، حسن بن يوسف اسدى، *تذكرة الفقهاء* (ط - القديمه) (۱۳۸۸)، قم، مؤسسه آل البيت (عليهم السلام)

خویی، سید ابو القاسم موسوی، موسوعه الإمام الخوئی (۱۴۱۸هـ)، قم، مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی

ذهنی تهرانی، سید محمد جواد، شرح مکاسب شیخ انصاری (۱۳۶۹)، قم، حاذق سبحانی تبریزی، جعفر، نظام المضاربه فی الشریعه الإسلامیه الغراء (۱۴۱۶هـ)، قم، مؤسسه الامام الصادق علیه السلام

سبزواری، محمد باقر مؤمن، کفایه الأحکام (۱۴۲۳هـ)، قم، دفتر انتشارات اسلامی صفایی، سید حسین و اسد الله امامی، مختصر حقوق خانواده (۱۳۸۵)، تهران، نشر میزان طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم و ناصر مکارم شیرازی، العروة الوثقی مع تعلیقات (۱۴۲۸هـ)، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب

طوسی، ابو جعفر محمد، عدة الاصول (۱۴۱۶هـ)، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه طوسی، ابو جعفر محمد، الخلاف (۱۴۰۷هـ)، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه

طوسی، ابو جعفر محمد، تهذیب الأحکام (۱۴۰۷هـ)، تهران، دار الکتب الإسلامیه، چاپ چهارم طوسی، محمد، الوسیله الی نیل الفضیله (۱۴۰۸هـ)، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی

عاملی (شهید ثانی)، زین الدین، مسالک الافهام (۱۴۱۳هـ)، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیه عاملی، محمد بن علی موسوی، نهایی المرام فی شرح مختصر شرائع الإسلام (۱۴۱۱هـ)، بی‌جا، دفتر انتشارات اسلامی

عاملی کرکی (محقق ثانی)، علی بن حسین، جامع المقاصد فی شرح القواعد (۱۴۱۴هـ)، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ دوم

فاضل لنکرانی، محمد، القواعد الفقهیة (۱۴۲۵هـ)، قم، نشر اعتماد، چاپ دوم فیض کاشانی، محمد محسن، مفاتیح الشرائع (۱۴۱۳هـ)، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی

قمی (صدوق)، محمد بن علی بن بابویه، من لا یحضره الفقیه (۱۴۰۱هـ)، بیروت، دار الصعب و دار التعارف

کاتوزیان، ناصر، دوره مقدماتی حقوق خانواده (۱۳۹۲)، تهران، میزان
کوئین، بروس، غلام عباسی توکلی و رضا فاضل (۱۳۸۳)، مبانی جامعه شناسی، تهران،
سمت

کیدری، قطب الدین محمد، إصباح الشیعه بمصباح الشریعه (۱۴۱۶هـ)، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام
کلینی، ابو جعفر محمد، الکافی، دار الکتب الإسلامیه (۱۴۰۷هـ)، تهران، چاپ چهارم
مامقانی، محمدحسن، غایة الآمال فی شرح کتاب المکاسب (۱۳۱۶)، قم، مجمع الذخائر الإسلامیه
محقق داماد، سیدمصطفی، بررسی فقه حقوق خانواده (۱۳۸۵)، تهران، مرکز نشر علوم
اسلامی، چاپ سیزدهم

مراغی حسین، العناوین الفقهیه (۱۴۱۷هـ)، قم، نشر اسلامی
معلوف، لویس، المنجد فی اللغه و الادب و العلوم (۱۳۷۸)، تهران، بی نا
مکارم شیرازی، ناصر، کتاب النکاح (۱۴۲۴هـ)، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام
نائینی، میرزا محمد حسین غروی، منیه الطالب فی حاشیه المکاسب (۱۳۷۳)، تهران، المکتبه
المحمدیه

نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام (۱۴۰۴هـ)، لبنان، دار إحياء التراث
العربی، چاپ هفتم
نراقی (ملا)، احمد، مستند الشیعه فی أحكام الشریعه (۱۴۱۵هـ)، قم، مؤسسه آل البيت
یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی، العروة الوثقی (۱۴۰۹هـ)، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات،
چاپ دوم

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی